

آیا پیامبر (ص)، ابوبکر را از ترس فبر دادن او به کفار با خود به غار برد؟

سوال کننده : ناصر خوشنویس

سؤال 1 :

در کتاب (النور و البرهان) شیخ ابوالقاسم ابن صباغ آمده است که پیامبر، ابوبکر را از ترس خبر دادن او به کفار با خود به غار برد. لطفا در مورد این کتاب توضیح داده و جلد و صفحه این مطلب را بیان کنید.

سؤال 2 :

این مطلب که : " در جریان هجرت ، آن شخصی که راه شناس بود (از کفار قریش) مسیر حرکت پیامبر ابتدا فقط يك جاي پا دید و گفت : از اینجا به بعد محمد با کسی دیگر همراه شد " در کدام منبع یا منابع تاریخی اهل سنت آمده است ؟

پاسخ سؤال 1 :

نویسنده این کتاب شیخ ابوهاشم بن صباغ است ، در حال حاضر این کتاب در دسترس نیست ؛ ولی مرحوم سید بن طاووس در کتاب (الطرائف ، ص 410) این مطلب را از این کتاب نقل می کند .
ایشان می فرماید :

ومن طريف الروايات في أن النبي (صلي الله عليه وآله وسلم) ما صحب أبا بكر إلي الغار خوفا منه أن يدل الكفار عليه ما ذكره أبو هاشم بن الصباغ في كتاب النور والبرهان فقال في باب ما أنزل الله تعالى علي نبيه " ص " قم فأندر " وقوله تعالى " فاصدع بما تؤمر " وما ضمن رسول الله صلي الله عليه وآله لمن أجابه وصدقه ، رفع الحديث عن محمد بن إسحاق قال : قال حسان : قدمت مكة معتمرا وأناس من قریش يقذفون أصحاب رسول الله " ص " فقال ما هذا لفظه : فأمر رسول الله عليا عليه السلام فنام علي فراشه ، وخشي ابن أبي قحافة أن يدل القوم عليه فأخذه معه ومضي إلي الغار .

الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف - السيد ابن طاووس - ص 410

از دسته روایاتی که دلالت می کند پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) از ترس این که ابوبکر جای را به کفار نشان ندهد او را با خود به غار بردند روایتی است که شیخ ابوهاشم بن صباغ در کتاب النور و البرهان باب : ما أنزل الله علي نبيه ذیل آیه « قم فأندر » و آیه « فاصدع بما تؤمر » و باب « ما ضمن رسول الله (صلي الله عليه وآله) لمن أجابه وصدقه » می آورد : حسان می گوید برای انجام حج عمره به مکه آمدم دیدم مردمی از قریش به اصحاب رسول خدا فحش می دادند... پس اینگونه می گوید : رسول خدا به علي عليه السلام (در شب ليلة المبيت) امر نمود (که درجای ایشان بخوابد) علي عليه السلام نیز اجابت نمود ولي از ابن ابي قحافة (کنیه ابوبکر) ترسید که مبادا جای ایشان را به کسانی که دنبال پیامبر بودند نشان دهد به همین خاطر او را با خود به غار بردند .

نکته دیگر که شایسته است توجه بفرمائید این است که نظیر همین مطلب در کتب دیگر اهل سنت که در حال حاضر موجود می باشد یافت می شود .

ابوجعفر اسکافی استاد ابن ابي الحديد در جواب جاحظ که قائل است ابوبکر در راه رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم از همه صحابه سختي بیشتری را تحمل کرد می گوید :

ثم يقال له ما بالك أهملت أمر مبيت علي عليه السلام علي الفراش بمكة ليلة الهجرة هل نسيت أم تناسيته فإنها المحنة العظيمة والفضيلة الشريفة التي متي امتحنها الناظر ، وأجال فكره فيها ، رأي تحتها فضائل متفرقة ومناقب متغايرة ، وذلك

أنه لما استقر الخبر عند المشركين أن رسول الله صلى الله عليه وآله مجمع علي الخروج من بينهم للهجرة إلي غيرهم قصدوا إلي معاجلته ، وتعاقدوا علي أن يبيتوه في فراشه ، وان يضربوه بأسيايف كثيرة ، بيد كل صاحب قبيلة من قريش سيف منها ، ليضيع دمه بين الشعوب ، ويتفرق بين القبائل ، ولا يطلب بنو هاشم بدمه قبيلة واحدة بعينها من بطون قريش ، وتحالفوا علي تلك الليلة ، واجتمعوا عليها ، فلما علم رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك من أمرهم ، دعا أوثق الناس عنده ، أمثلهم في نفسه ، وأبدلهم في ذات الاله لمهجته ، وأسرعهم أجابه إلي طاعته ، فقال له إن قريشا قد تحالفت علي أن تبيتني هذه الليلة ، فامض إلي فراشي ، ونم في مضجعي ، والتف في بردي الحضرمي ليروا اني لم اخرج ، واني خارج إن شاء الله . فمعه أولا من التحرز وإعمال الحيلة ، وصدده عن الاستظهار لنفسه بنوع من أنواع المكاييد والجهات التي يحتاط بها الناس لنفوسهم ، والجاه إلي أن يعرض نفسه لضبات السيوف الشحيذة من أيدي أرباب الحنق والغيظة ، فأجاب إلي ذلك سامعا مطيعا طيبة بها نفسه ، ونام علي فراشه صابرا محتسبا ، واقيا له بمهجته ، ينتظر القتل ، ولا نعلم فوق بذل النفس درجه يلتمسها صابر ، ولا يبلغها طالب ، (والوجود بالنفس أقصى غاية الجود) ، ولولا أن رسول الله صلى الله عليه وآله علم أنه أهل لذلك ، لما أهله ، ولو كان عنده نقص في صبره أو في شجاعته أو في مناصحته لابن عمه ، واختير لذلك ، لكان من اختاره صلى الله عليه وآله منقوضا في رأيه ، مضرا في اختياره ، ولا يجوز أن يقول هذا أحد من أهل الاسلام ، وكلهم مجمعون علي أن الرسول صلى الله عليه وآله عمل الصواب ، وأحسن في الاختيار . ثم في ذلك - إذا تأمله المتأمل - وجوه من الفضل :

منها انه وإن كان عنده في موضع الثقة ، فإنه غير مأمون عليه الا يضبط السر فيفسد التدبير بإفشائه تلك الليلة إلي من يليقيه إلي الأعداء .

ومنها انه وإن كان ضابطا للسر وثقه عند من اختاره ، فغير مأمون عليه الجبن عند مفاجأة المكروه ، ومباشرة الأهوال ، فيفر من الفراش ، فيفطن لموضع الحيلة ، ويطلب رسول الله صلى الله عليه وآله فيظفر به .

ومنها انه وإن كان ضابطا للسر ، شجاعا نجدا ، فالعله غير محتمل للمبيت علي الفراش ، لان هذا أمر خارج عن الشجاعة إن كان قد قامه مقام المكتوف الممنوع ، بل هو أشد مشقة من المكتوف الممنوع ، لان المكتوف الممنوع يعلم من نفسه انه لاسبيل له إلي الهرب ، وهذا يجد السبيل إلي الهرب والي الدفع عن نفسه ، ولا يهرب ولا يدافع . ومنها انه وإن كان ثقة عنده ، ضابطا للسر ، شجاعا محتملا للمبيت علي الفراش ، فإنه غير مأمون أن يذهب صبره عند العقوبة الواقعة ، والعذاب النازل بساحته ، حتي يبوح بما عنده ، ويصير إلي الاقرار بما يعلمه ، وهو انه اخذ طريق كذا فيطلب فيؤخذ ، فلهذا قال علماء المسلمين إن فضيلة علي عليه السلام تلك الليلة لا نعلم أحدا من البشر نال مثلها .

تورا چه شده است که داستان خوابیدن علي عليه السلام را در جاي رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم در شب لیلة المبيت ذکر نکرده اي آیا آن را فراموش کرده اي يا خودت را به فراموشي زده اي؟!

پس بدرستی که این کار تحمل سختی و پایداری بزرگی است که هر زمان شخصی خود را به جاي وي گذارد و فکرش را متوجه آن کند مي بیند در آن فضیلت هاي بسيار و منقبتهاي مختلفي موجود است .

وقضیه از این قرار است که وقتی به مشرکین خبر رسید که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم قصد خروج براي هجرت به سوي غير ایشان (اهل مدینه) دارند خواستند براي اینکار چاره اي اندیشیند ، پس پیمان بستند که شب هنگام در کنار بستر وي جمع شوند و او را با شمشیر هاي بسيار بزنند ، در دست افرادی از قبيله هاي مختلف قريش شمشيري از آن شمشیر ها باشد تا خون وي بين گروههاي مختلف تقسیم شود و بني هاشم نتوانند خون وي را از قبيله اي خاص طلب کنند . و براي آن شب قسم خوردند و در آن شب با هم جمع شدند .

پس وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از این ماجرا با خبر شدند ، کسی را فرا خواندند که از همه بيشتريه وي اطمینان داشتند (علي عليه السلام) و کسی که خود را بيشتريه از همه براي رسول خدا صلى الله عليه وآله در معرض خطر مي

گذاشت و کسی را که از همه بیشتر در راه خدا فداکاری می کرد و کسی که سریعتر از همه از وی اطاعت می کرد . پس به وی گفت که قریشیان هم پیمان شده اند که امشب بر سر من بریزند . پس به خوابگاه من برو و در جای من بخواب و روپوش من را بر روی خود ببنداز تا ایشان گمان کنند من بیرون نرفته ام ، و من با اذن خدا بیرون خواهم رفت .

پس اولا علی را از اینکه حیلۀ ای به کار برد تا جانش را حفظ کند منع کرد (چون باید به حالت عادی در جای رسول خدا می خوابید) و او را مجبور کرد که جان خود را در معرض ضربات شمشیر های صاحبان کینه و خشم قرار دهد . پس او این مطلب را پذیرفت در حالیکه رضای خاطر به آن داشت و در جای رسول خدا خوابید در حالیکه به خاطر خدا صبر می کرد و با دادن جان خود جان رسول خدا را حفظ می نمود و انتظار گشته شدن را می کشید . ما برتر از مقام بذل جان مقامی نمی شناسیم که آرزوی آن را بکنیم . (و بذل جان بالاترین بخشش هاست) .

و اگر رسول خدا نمی دانست و علم نداشت که وی صلاحیت این کار را دارد وی را انتخاب نمی کرد و اگر در او اندکی کمبود صبر یا شجاعت یا خیر خواهی برای رسول خدا وجود داشت و با این وجود برای این کار انتخاب می شد رسول خدا کسی را انتخاب کرده بودند که انتخاب درستی نبود ، و حق گفتن چنین مطلبی را هیچ فردی از امت ندارد و همه اجماع دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل درست را انجام داده اند .

اگر کسی در این مطلب نظر کند چند جهت برتری برای علی (نسبت به ابو بکر) می بیند :
زیرا ابو بکر حتی اگر (از جهت ظاهری) مورد اطمینان رسول خدا بود اما پیامبر اکرم به رازداری وی اطمینان نداشتند چون ممکن بود ابوبکر راز هجرت رسول خدا را در آن شب فاش کند و دشمنان به حضرت دست پیدا کنند در نتیجه تمام نقشه های رسول خدا نقش بر آب می شد .

حتی اگر ابو بکر نزد رسول خدا از جهت رازداری مورد اطمینان بود اما رسول خدا از نترسیدن وی در هنگام مقابله با سختی اطمینان نداشتند پس شاید از خوابگاه رسول خدا فرار نموده متوجه محل نقشه رسول خدا شده دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود ؛ پس کفار ایشان را پیدا کنند .

حتی اگر ابو بکر حافظ سر رسول خدا بود و شجاع اما شاید توانایی خوابیدن در جایگاه رسول خدا را نداشت . چون تحمل آن حالت جدای از بحث شجاعت است . زیرا باید شجاع را در حالت دست بسته ممنوع از مقابله قرار دهی (یعنی شجاع جرات دفاع از خود را دارد اما در اینجا نمی تواند از خود دفاع کند) . بلکه این امر سخت تر از شخص دست بسته است . زیرا شخص دست بسته می داند که راه فراری ندارد اما این شخص هم می تواند فرار کند و هم می تواند از خود دفاع نماید (اما چنین کاری نمی نماید) .

حتی اگر او شخص رازدار و شجاعی بود و می توانست در جای رسول خدا بخوابد و فرار هم نکند اما رسول خدا از بعد آن اطمینان نداشتند که اگر وی را زنده گرفته و شکنجه کنند اقرار به آنچه که می داند نکند و مسیر رسول خدا را به کفار نشان ندهد پس ایشان به دنبال رسول خدا رفته ایشان را پیدا کنند .

به همین دلیل است که علمای مسلمین گفته اند کسی را نمی شناسیم که به فضیلت علی در آن شب رسیده باشد .

پاسخ سؤال 2 :

آنچه که در این مورد وجود دارد این است که کُرز قیافه شناس (از کفار قریش) به دنبال رد پای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گشت ، در بعضی منابع نقل می کنند که دو رد پا دید و هر دو را شناسایی کرد (یکی متعلق به پیامبر اکرم) صلی الله علیه و آله و سلم است و یکی متعلق به ابوبکر) و در بعضی منابع دیگر مثل تاریخ ابن خلدون و دلائل النبوة « الأصبهانی » نقل می کنند او یک رد پا دید و گفت این رد پا متعلق به محمد است . و صحبتی از ابو بکر به میان نیاورد .

ابن خلدون می گوید :

كان كرزبن علقمة بن هلال بن حريبة بن عبد فهم بن حليل الذي قفا أثر رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى انتهى إلي الغار ورأى عليه نسج العنكبوت وعش اليمامة بيضها فرخوا عنه .

كرزبن علقمة رد پای پیامبر را (پس از شناسایی) دنبال می کرد تا به درب غار رسید . دید در آنجا عنکبوتی تار تنیده و کبوتری هم تخم گذاشته و روی تخم ها نشسته است .

أصبهاني مي گوید :

لما توارى رسول الله صلى الله عليه وسلم من قريش أخرجت قريش معقلا أبا كرز القائف فرأوا أثرا فقالوا انظر إلي هذا الأثر فقال ما رأيت وجه محمد قط ولكن إن شئتم ألحقت لكم نسب هذا الأثر قالوا ألحق قال هذا الذي في مقام إبراهيم أو هذا من الذي في مقام إبراهيم فقال أبو سفيان خرفت حسدا للنبي صلى الله عليه وسلم أن يكون يشبه بإبراهيم عليه السلام .

زمانی که رسول خدا به خاطر آزار و اذیت قریشیان از مکه خارج شدند قریشیان برای پیدا کردن پیامبراً کرز را با خود بردند ، پس آنها جای پای حضرت را دیدند به کرز گفتند به این رد پا نگاه کن (آیا این رد پای محمد است ؟) او گفت : من تا به حال محمد را ندیده ام ولی اگر بخواهید (از روی این جای پا) به شما می گویم او چه شخصیتی است ، گفتند : بگو ، او گفت : این فرد کسی است که جایگاه و مقام ابراهیم پیامبر را داراست ، و یا اینکه از کسانی است که در جایگاه و رتبه ابراهیم است . ابوسفیان بخاطر حسدی که نسبت به پیامبراکرم داشت ازاینکه کُرز حضرت را به ابراهیم تشبیه کرد برآشفت و به کُرز گفت تو نادان و خرفت شده ای .

تاریخ ابن خلدون ج 2، ص 315 ، باب : و أما بطون خند بن الیاس بن مضر ؛ دلائل النبوة ص 75 ، چاپ اول - دار طيبة ریاض

. مؤلف اسماعیل بن محمد بن فضل الأصبهاني - تحقیق محمد محمد حداد .

موضوع و سبب نزول تفسیر

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)